

اندهمت بفرق کردن آن حیات در آنچه حق سبحانه او را  
برای آن عطا فرموده است **رباعی** هر جا بان مجلس من کنیز  
نادی جابم بر عیبت ریزد جان در کشتن است امید  
او یزدن بست که بخشنش بر خیزد **وقال** قدس سر  
**و توطی حوائی فی جانی که مایه علیها قد شفی نفا قد سلم**  
طرحه طرحا پنداخته او را از باب چهارم لغی مایه اول  
من انظر **و حکا** ابو عبیده عن رویه کل ما کانت علیه ازین  
ظل جانی و وارث است ای مرض منو علیها شفی فی بعض  
موت ای شرف **سقم** مرض و کذا **سقم** در سقم و سقم  
مثل خون و خون **میکوید** که از شنیدار در ساقه بود  
که جبط است بزم آن باوه چهار را او جالانکه بر سینه  
افتاده بود هر آینه معارف کند در سایه آن دیوار  
صفت سقم و خوردی از آن **رباعی** کرمش عشق  
به بازار رود **از** و بدیش اندوه خیزد از رود  
در سایه دیوار در هر کان مر از دست **بهار** مر کارن

از حق چهار رود **مر** تواند بود که مراد بکم حدائق است  
بچه دلهای کاکه و عارفان چون باشد که شراب است **فان**  
عصاره فو که علوم و حلل صفت فو است معارف آن است **مر**  
جانی وجود جسم و صورت هیولانی ایشان باشد **بهار**  
جانب و شمال بر گرم نکور و منبع اعتبار از وصول بدین  
یعنی بر سنجای حجابت و سایه عنایت عارفان اول  
و کامل **مکمل** است و او صد چهار را بیدم شفا دهند  
بلکه هزار مرد را بیک نفس جان بخشید **بهار** را که از سقم  
جهالت و علت لطالت نزدیک آمده باشد که استعداده  
فطری او مر زنده شدن بحیات طیبه حجت ذاتی باطل  
شود هر آینه همین صحت و برکت ملائمت آن صاحب و  
آن سقم از وی نایل گردد و از آن علت بشفای عالم است  
**رباعی** هر که بود باوه فروشی کارش **مر** هو مجرم بزم خلد  
انارش **ور** در خوشی از غیابی آری **مر** در برسان  
سایه دیوارش **اما** که عشق بر وی سینه نه هر یک